

## درس چهارم: کدام تصویر از جهان؟

❖ چند نکته تستی:

- ❖ اصطلاح اتفاق (شانس) را در معنای متفاوتی به کار می‌بریم و این کار فلسفه است که در این مفهوم عامیانه و ساده، دقت کرده و دیدگاه عموم در کاربرد از این واژه اصلاح نماید.
- ❖ ابن‌سینا مبحث اتفاق را در مهمترین اثر فلسفی‌اش، «الهیات شفا» آورده است.
- ❖ دانشمندان در طول تاریخ اصطلاح اتفاق را در معنای متفاوتی به کار برده‌اند که لازم است معنای دقیق مد نظر آنها را مشخص کرد.

❖ معنای اتفاق:

۱. اتفاق به معنای نفی اصل ضرورت علی و معلولی:

یعنی کسی معتقد باشد بین علت و معلول رابطه ضروری وجود ندارد؛ یعنی بگوید:

الف. ممکن است معلولی، بدون علت تام، محقق شود (جهان، بدون خدا به وجود آید یا بدون محقق شدن تمامی شرایط بارش باران، باران ببارد)؛

ب. یا اینکه بگوید، ممکن است علتی تامه باشد، اما معلول به وجود نیاید. (همه شرایط بارش باران محقق باشد، اما باران نبارد)

نکته: می‌توان اتفاق در این معنا را معادل «نفی علیت» هم در نظر گرفت.

## ۲. اتفاق به معنای نفی اصل سنخیت:

یعنی کسی اصل سنخیت میان علت و معلول را قبول نداشته باشد؛ یعنی بگوید:

الف: هر معلولی ممکن است از هر علتی صادر شود. (مثلاً یخ در یخچال، توسط گرما ایجاد شده باشد)؛

ب: یا هر علتی، ممکن است هر معلولی را ایجاد کند. (مثلاً وزش باد، باعث شب شدن شود)

### • نتایج انکار اصل سنخیت:

اگر کسی اصل سنخیت را انکار کند، نمی‌تواند به هیچ کاری دست بزند. ضمناً نمی‌تواند هیچ یک از موارد زیر را تبیین کند:

معنادار شدن نظم، قانون‌مندی، نظم، عالم، امکان پژوهش و تحقیق و دانش و علم، توجه به علل ویژه پدیده‌ها، امکان پیش‌بینی پدیده‌ها، امکان پیشگیری پدیده‌ها، تنظیم امور زندگی، به وجود آمدن شاخه‌های مختلف دانش.

## ۳. اتفاق به معنای نفی اصل غایت‌مندی:

ابتدا تعریف اصل غایت‌مندی: مطابق اصل غایت‌مندی، حرکات و تحولات جهان، مقصد و مقصود خاصی دارند؛ یعنی

جهان بر اساس مقصود (برنامه، هدف، انگیزه و طرح) آفریده شده و به مقصد (پایان) خاصی منتهی خواهد شد.

اتفاق به معنای نفی اصل غایت‌مندی به این معناست که کسی معتقد باشد در حرکات و تحولات جهان، نظم و هدف و برنامه و طرحی وجود ندارد.

## ۴. اتفاق به معنای عدم آگاهی:

وقتی کسی در این معنا از کلمه «اتفاق» استفاده می‌کند، منظورش این است که نمی‌دانستم، آگاهی نداشتم، پیش‌بینی

نمی‌کردم، خبر نداشتم و...؛ مثلاً کسی می‌گوید «اتفاقاً روبروی پمپ بنزین، بنزین تمام کردم». این یعنی قصد این کار را نداشتم و پیش‌بینی‌اش را نمی‌کردم که دقیقاً جلوی پمپ بنزین، ماشینم بنزین تمام کند.

نکته مهم: از میان چهار معنای فوق، فقط معنای چهارم قابل قبول است.

### ❖ یک مثال خوب برای فهم مطلب:

فرض کنید من به شما بگویم «اتفاقاً سرما خورده‌ام و تب دارم»؛ اکنون هر چهار معنا را برای آن بررسی کنیم:

• اگر منظورم این باشد که بدون هر گونه علتی، سرما خورده‌ام و تب دارم، به اتفاق به معنای «نفی ضرورت» (انکار ضرورت) قائلم. این معنا قابل پذیرش نیست.

• اگر منظورم این باشد که سرماخوردگی و تب من، ناشی از کتاب خواندن است، به اتفاق به معنای «نفی سنخیت» (انکار سنخیت) قائلم. این معنا قابل پذیرش نیست.

• اگر منظورم این باشد که سرماخوردگی من نباید به این مقصد (تب و لرز و ...) منتهی می‌شد، به اتفاق به معنای «نفی غایت‌مندی» (انکار غایت‌مندی) قائلم. این معنا قابل پذیرش نیست.

- اما اگر منظورم این باشد که نمی‌دانم از کجا و در چه مجلسی سرما خوردم یا پیش بینی نمی‌کردم که این روزها دچار سرماخوردگی شوم، به علت به معنای چهارم، قائلم. این معنا قابل پذیرش است.

#### ❖ چند نکته تستی:

- ✓ اینکه دموکریتوس گفت برخورد اتفاقی ذرات سرگردان (اتم‌ها) باعث پیدایش عناصر و اشیاء شده است، ناظر به اتفاق به معنای نفی غایتمندی است.
- ✓ اینکه برخی زیست‌شناسان (داروینیست‌ها)، پیدایش موجودات زنده را اتفاقی دانسته‌اند، ناظر به اتفاق به معنای نفی غایتمندی است.
- ✓ اینکه برخی به مه‌بانگ (انفجار بزرگ) برای پیدایش جهان باور دارند، ناظر به اتفاق به معنای نفی ضرورت علی و معلولی است.
- ✓ عموم فلاسفه اتفاق به معنای «نفی ضرورت» را نفی (رد) می‌کنند؛ یعنی به اصل ضرورت علی و معلولی معتقدند.
- ✓ همچنین اتفاق به معنای «نفی سنخیت» را نفی (رد) می‌کنند؛ یعنی به اصل سنخیت بین علت و معلول معتقدند.
- ✓ همچنین اتفاق به معنای «نفی غایتمندی» را نفی (رد) می‌کنند؛ یعنی به اصل غایتمندی معتقدند.
- ✓ پذیرش اتفاق (شانس) به این معناست که چیزی خارج از قوانین علیت و سنخیت، در روند امور عالم، تاثیر گذار باشد.

#### ❖ تفاوت علت تامه و ناقصه:

- علت ناقصه به هر یک از عواملی گفته می‌شود که به نوعی در به وجود آمدن معلول، دخالت دارند. به مجموعه علت‌های ناقصه، علت تامه گفته می‌شود؛ مثلاً:
- گل (معلول) = بذر سالم + آب + هوا + نور + خاک + کود + اراده کسی که آن را بکارد و ...
- هر یک از بذر، آب، هوا، نور و ... علت‌های ناقصه برای به وجود آمدن گل هستند و مجموعه آنها را علت تامه می‌گویند.

#### ❖ چند نکته تستی و مهم:

- ✓ علت تامه: هم شرط لازم است و هم کافی.
- ✓ علت ناقصه: شرط لازم است، ولی کافی نیست.
- ✓ این احتمال وجود دارد که یک علت به تنهایی، تامه باشد؛ یعنی یکی باشد و همان یکی تامه؛ مثلاً: خورشید به تنهایی عامل نور و گرماست. تخلیه بار الکتریکی ابرها به تنهایی عامل رعد و برق است.
- ✓ اگر همه علت‌های ناقصه مهیا باشد؛ ولی فقط یکی از آنها کم باشد؛ علت، ناقصه است نه تامه. (یعنی مثلاً اگر از ۱۰۰ عامل روشن شدن ماشین، یک عامل کم باشد، آن ۹۹ عامل، هنوز ناقصه‌اند و نمی‌توانند، معلول (روشن شدن ماشین) را به وجود آورند.
- ✓ معلول (بر اساس اصل ضرورت علی و معلولی) کاملاً به علت تامه وابسته است. ولی:
- ✓ معلول به نحوی و تا حدی به علت ناقصه وابسته است. مثلاً اراده کردن برای نوشتن علت ناقص است و برای تحقق نوشتن، به عوامل دیگری هم نیاز داریم.

#### ❖ دیدگاه‌های متفاوت در بحث غایتمندی و رابطه آن با علت العلل:

- ✓ دسته اول: علت‌العلل قبول دارند، غایتمندی هم قبول دارند. (عموم فلاسفه الهی (مسلمان و مسیحی و ...))
- ✓ دسته دوم: علت‌العلل قبول ندارند، غایتمندی هم قبول ندارند. (عموم خداناباوران، ماتریالیست‌ها و ...)

جزوه نکات تستی فلسفه دوازدهم انسانی (ویراست ششم) - دکتر حمید رضا عبدلی

@h\_r\_abdoli کانال شخصی \*\* @dr\_abdoli\_test تدریس و اطلاع رسانی (ایتا و تلگرام)

✓ دسته سوم: علت‌العلل را قبول ندارند؛ ولی غایتمندی در تحولات و حرکات انسانی و اجتماعی را قبول دارند.  
(مارکس)

✓ [دسته چهارم: علت‌العلل را قبول دارند؛ اما غایتمندی را قبول ندارند. (کتاب این گروه را نگفته).]

✓ در نقد دسته سوم باید گفت، نمی‌شود کسی طرح و نقشه و برنامه برای پدیده‌های جهان را قبول داشته باشد؛ اما طراح و برنامه‌ریز را قبول نداشته باشد. (به تعبیر کتاب: قبول غایت برای اشیاء و پدیده‌های جهان وقتی امکان‌پذیر است که آن غایت، قبل از پیدایش مشخص شده باشد)